

ایرج افشار

نگاهی به سفرنامه نویسی ناصرالدین شاه\*

ناصرالدین شاه قاجار (زاده سال ۱۲۴۷) که از ۱۲۶۴ به پادشاهی رسید و در ۱۳۱۳ درگذشت از مردان سفردوست روزگار خود بود. سواری و شکار و گردش، در کوه و دره و دشت، او را از پای در نمی آورد و خستگی بر او چیرگی نمی یافت. او چندین سفر دراز کرد و دهها سفر کوتاه.

شوق سفر او را به سفرنامه خوانی و سفرنامه نویسی کشانید. چون شنیدن و خواندن سرگذشت سیاحان و وقایع نوشته شده در سفرنامه ها را دوست می داشت جمعی را بر آن داشته بود تا مقداری از سفرنامه های اروپائیان را که به چین و ژاپون و هند و افریقا و مصر و استرالیا و امریکا (شمالی و جنوبی) سفر کرده بودند به فارسی برگردانیده و به خط خوش نویستانیده بودند. آنها را، هم بر او می خواندند و هم خود آنها را می خواند. جزین چون به زبان فرانسه آشنا بود شخصاً بعضی گزارشهای سفر را به آن زبان می خوانده است. من در مجموعه کتابهای کتابخانه ملی چندین کتاب و نشریه فرانسوی از قبیل «ژورنال دو وویاژ» دیدم که ناصرالدین شاه در حاشیه آنها توضیحات و مطالبی نوشته و حتی جای جای، به خیال و تصور، نقاشیهایی از محل و موضعی که وصفش را خوانده نگاشته بود.

تعدادی زیاد ازین دست کتابها در کتابخانه سلطنتی بازمانده بود و مقداری هم به کتابخانه ملی انتقال یافته است.

ناصرالدین شاه در سفرنامه نویسی، یکی از مبرزین زمان خود است و شرح چند سفر را خود برنگاشته است. بطور کلی سفرنامه هایی که شرح سفرهای او را دربر دارد عبارت است از:

سفرهای داخل ایران

— سفرنامه خراسان (که به روزنامه حکیم الممالک هم شهرت دارد) شرح نخستین سفر ناصرالدین شاه است به مشهد (سال ۱۲۸۳) و آن را علینقی حکیم الممالک که از بلازمین سفر بود به رشته تحریر درآورد و در سال ۱۲۸۶ در تهران به چاپ سنگی انتشار یافت. (۴۸۵ صفحه)

— سفرنامه خراسان مربوط به سفر دوم به مشهد در سال ۱۳۰۰ که ناصرالدین شاه خود آن را پرداخته و به خط خوش میرزا رضای کلهر در تهران چاپ سنگی شده است. (۲۲۷ صفحه)

\* به بهانه چاپ حروفی سفرنامه عتبات ناصرالدین شاه که به سرمایه ناشر محترم آقای حسین صانعی به چاپ می رسد.

ضمناً گفته شود میرزا قهرمان امین لشکر که درین سفر از ملازمان سفر ناصرالدین شاه بود نیز سفرنامه‌ای نوشته است که به وسیله اینجانب و محمد رسول دریاگشت زیر چاپ است و یکی مکمل دیگری است.

— سفرنامه مازندران که شرح مسافرت ناصرالدین شاه است به صفحات مازندران در سال ۱۲۹۲ و آن را محمدحسن خان اعتمادالسلطنه نگاشته و در سال ۱۲۹۴ به چاپ سنگی و قطع رقعی نشر شده است. ۵. (۲۷۸ صفحه)

— سفرنامه عراق عجم و بلاد مرکزی ایران مربوط به مسافرت سال ۱۳۰۹ که به خط نستعلیق در سال ۱۳۱۱ نشر شده است. ۶. (۱۹۳ صفحه)

### سفرهای خارج از ایران

۱— سفرنامه فرنگستان (سفر اول ۱۲۹۰) که به قطع رحلی و چاپ سنگی در سال ۱۲۹۱ انتشار یافته. ۷.

۲— سفرنامه فرنگستان (سفر دوم ۱۲۹۵) که به قطع رحلی و چاپ سنگی در سال ۱۲۹۶ انتشار یافته. (۲۵۹ صفحه)

۳— سفرنامه فرنگستان (سفر سوم ۷-۱۳۰۶) که به قطع رحلی و چاپ سنگی در سال ۱۳۰۸ انتشار یافته. ۸. (۴۱۱ صفحه)

از هر سه سفرنامه فرنگت ناصرالدین شاه ترجمه‌های ملخصی به زبان انگلیسی منتشر شده است. ۹.

۴— سفرنامه عتبات، یعنی کتابی که اخیراً منتشر شده است. این سفر شاهانه در سال ۱۲۷۸ اتفاق افتاد. خودش در چند مورد به نگارش روزنامه خاطرات سفر اشاراتی دارد از جمله در صفحه ۱۵۱ می‌نویسد: «حالا که سه ساعت از شب گذشته است در اطاق کشتی اتفاقات و حالات امروز را تا این ساعت نوشتم.»

ناگفته نماند که قسمت‌های زیادی از روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه ۱۵ هم در شرح سفرها و گردش‌های ناصرالدین شاه است و اگر کسی بخواهد کتابی یا نوشته‌ای در موضوع سفرهای آن پادشاه بنویسد باید روزنامه خاطرات را هم به دست مطالعه بگیرد. ۱۱.



اگر سبک و زبان نگارش ناصرالدین شاه را بخواهیم از فصاحت و هنرنویسندگی به دور بدانیم باید همه نوشته‌های او را نمونه روشن ساده‌نویسی دانست. دور از انصاف نخواهد بود اگر بگوئیم که طرز نگارش ساده او در نامه‌نویسی شاهانه و همین سفرنامه بتدریج در روش منشیان وقت تأثیر مختصری کرده است.

در این سفرنامه مطالبی که اطلاعات ما را نسبت به مسائل مهم سیاسی و حکومتی گسترش دهد و گرهی از کار تاریخ‌نویسی بگشاید نیست. اما بعضی اشارات در آن آمده است که از آنها بر مسائل آن زمان واقف می‌شویم. بطور مثال در مورد عزل اعتمادالدوله حاکم کرمانشاه می‌خوانیم:



۲۵ شوال... خلاصه وزیر امور خارجه بعد از ناهار به حضور آمد. مبحثی در کار حکومت کرمانشاهان گفتگو شد و چون در ابقاء عمادالدوله به حکومت حرف می‌رفت و احتمال داشت با صادرات و اتفاقات این اوقات پیشرفت نکند محض اطمینان عمادالدوله از کار خانه و ملک خود و متفرق نشدن خانواده ایشان قرار دادم بدیع‌الملک میرزا پسر دوم عمادالدوله که بسیار جوان عاقل و آرام و کافی است و درین ملک قبول عامه دارد به سمت حکومت در کرمانشاهان بماند. عمادالدوله به طهران بیاید. این قرارداد امروز بود تا چه مقتضی شود.» (ص ۱۷۱)

«غرة ذی‌قعدة... مشیرالدوله، مشیرلشکر آمدند. قدری در کارهای عمادالدوله و اصلاحی که میانه او و رعیت شد عرض کردند و به جمیع عرایض رعیت و کسبه رسیده و احقاق حق کرده بودند.» (ص ۱۷۵)

... بعد به کالسکه نشستند و در بین راه جمعی کسبه شهری به هیئت اجماع ایستاده فریاد می‌کردند. معلوم شد عرایض سابق خود را اعاده کرده از عمادالدوله شکایت می‌کنند. باینکه چندروز در اصلاح امر کرمانشاهان و تسویه فقراتی که سبب شکایت رعیت بود قرارها داده و رنجها برده بودم این تجدید عرض و تظلم را فتنه‌جویی و هنگامه‌طلبی صرف‌دیده خیلی کج خلق شدم. گفتم همه را به حبس بردند و این کج‌خلقی از روی کمال حقانیت بود که از هر جهت راه شکایتی برای این اشخاص نگذاشته بودم: از تعیین پیشکار معتبر و رفع بعضی بدعتها و اجرای پاره‌ای تنظیمات و جلای اشخاصی که باعث جور و تعدی بودند. دیگر به رعیت حق داده نشده است که به حکم عزل حاکم از دولت بخواهند و تا این درجه مایه زحمت شوند. گفتم يك دو روز برای تأدیب و رفع شیطنت در حبس بمانند.» (۱۷۶)

اگرچه روح استبدادی ناصرالدین‌شاه درین جملات اخیر تجلی کامل دارد از همین عبارات اینطور درمی‌یابیم که مردم آنچنان از اعمال و رفتار حاکم خود (عمادالدوله) ناراضی بوده و طغیان کرده بودند که به هیأت اجتماع و فریادکنان بر سر راه ناصرالدین‌شاه آمده بودند و ناصرالدین‌شاه که همیشه «دوسویه» بازی می‌کرد هم عمادالدوله را عزل می‌کند و هم رعیت را تأدیب، بقول خودش رعیت را به حبس می‌فرستد که «رفع شیطنت» از آنها بشود.

باید دانست که مشیرالدوله (حاجی میرزا حسین‌خان قزوینی)، سفیر ایران در عثمانی، در بسیاری از رفتار و اعمال ناصرالدین‌شاه و همراهان او درین سفر دخیل و برآستی در وجود شاه مؤثر شده بود و از وقتی که در نیمه‌راه به همراهان سفر پیوست کارها صورتی دیگر یافت. از آن جمله است موضوع «تخفیف اردو». قضیه ازین قرار است که چون مشیرالدوله به آداب جدید و دیپلماسی اروپائی آشنا بود و وضع مملکت عثمانی در طرز تلقی خارجی‌ان را می‌شناخت سبب شد که مقداری از

تعداد همراهان شاه کاسته شود تا مزاحمتی برای مأموران پذیرائی در عثمانی نباشد و «افتضاح مہمانیہای وطنی» کمتر اتفاق بیفتد.

۸ شعبان... وزراء و غیر ہم آمدند، در تخفیف اردو و کسرکردن بعضی تجملات ملزمین رکاب گفگو بود. مشیرالدوله ہم آمد. پسرہای قرارہا دادیم.» (ص ۷۰)

اگر تخفیف اردو نتیجہ فکر شخص شاه بود چرا از آغاز آنچنان گروہی را با خود ہمراہ کردہ بود و باز اگر خود متوجہ شدہ بود کہ چنین کاروانی را نباید بہ عتبات برد چرا در ہمدان و پیش از آن رفع شر آنها را نکرده بود و این جریان در کرمانشاه یعنی وقتی اتفاق می افتد کہ مشیرالدولہ سفیر ایران بہ اردو ملحق می شود. روشن است کہ او شاه را بر آداب و مقررات و امکانات حکومت عثمانی مطلع کردہ و شاه بر تخفیف اردو حکم رائدہ است.

از اشارات مختصری کہ بہ مسائل سیاسی آن زمان شدہ یکی ہم مسئلہ امور سرحدی ایران و عثمانی است کہ یکی از روزہا کہ چند نفر از رجال عثمانی حضور داشتہ اند آن موضوع مطرح شدہ است. می نویسد:

«بعد از بیانات رسمی ہمہ را اذن جلوس دادہ در بعضی مسائل لازمہ سرحدیہ و غیرہ گفتگو کردیم.» (ص ۱۶۴)

قسمتہایی چند از سفرنامہ بہ وصف آثار تاریخی ایران و اہنیہ مذہبی شیعہ - یعنی عتبات - در خاک عثمانی اختصاص دارد. باید گفت کہ ناصرالدین شاه بہ آثار تاریخی پیش از اسلام بہ دیدہ اہمیت و توجہ می نگریستہ و در آوردن چگونگی وضع آنها نہایت دقت و علاقہ را نشان دادہ است و در بعضی از موارد بہ مانند یک سیاح جزئیات و ریزہ کاریہای آن آثار را بیان کردہ است.

ناصرالدین شاه درین سفر از گنجنامہ ہمدان، کتیبہ بیستون، نقوش طاق و سظام (بستان) و ویرانہ های کنگاور دیدن می کند و بعضی از آنها را بہ سبکی زیبا و بہ طرز سودمند بہ خوانندگان سفرنامہ شناسانیدہ و اطلاعاتی در خور توجہ برای باستان شناسان روزگاران بعد بہ یادگار گذاشتہ است. دربارہ اینکہ نتوانستہ است نوشتہ گنجنامہ را بخواند می نویسد:

«... بالای این درہ در سنگ بزرگی بہ خط میخی دو حلقہ نوشتہ شدہ است. رفتیم ملاحظہ کردیم. هیچ ہیچ نکرده است. بی اندازہ خستگی و دلتنگی داشتیم کہ این خطوط را نتوانستیم بخوانیم.» (ص ۴۴)

نقش بیستون را در نوشتہ ناصرالدین شاه چنین می بینیم:

«بالتر از آن (رودخانہ) تقریباً بیست ذرع بیشتر ایوانی از سنگ بیرون آورده و اشکالی نقش کردہ اند. صورت داریوش است بہ تخت نشستہ. اصل صورت و تخت ریختہ و قدری خراب است. نہ نفر اسیر دستہا بہ عقب بستہ ردیف در پای تخت ایستادہ اند. یک نفر کہ از ہمہ عقبتر ایستادہ است کلاه بلندی شبیہ بہ کلاه نمدی شیرازی در سر دارد. زیر کلاه عریض و نوک کلای



خیلی باریک و معلوم نیست این يك نفر مختصاً چرا كلاهش اینطور است. باقی كلاهها کوتاه یا سربرهنه هستند. سردار بزرگی پای تخت در مقابل پادشاه ایستاده حرف می‌زند و یکی از اسرا هم زیر پای این سردار افتاده است. دو نفر دیگر پشت سر سردار ایستاده‌اند که گویا از اعیان و ارکان دولت هستند. موی زلف سردار بلند و مجعد است. ریش هم دارد. پادشاه هم به همین هیأت است. صورتها از قاعده نقاشی خارج نیست و خوب حجاری کرده‌اند. با چشم و عینک درست نمی‌دیدم. با دوربین نگاه کردم تا درست دیدم. (ص ۵۹-۶۰)

طاق وسطام (بستان) را به همین ترتیب و با دقتی بیشتر و تفصیلی‌تر و زیاده‌تر وصف می‌کند. دو صفحه بیشتر از سفرنامه را به بیان جزئیات نقوش آنجا صرف کرده است (صفحات ۶۵-۶۷). چون آوردن همه آن نوشته درین مقاله کوتاه دور از اندازه خواهد بود چند جمله آن را می‌آورم.

«... هیأت و اندام سوار و اندازه و قواره اسب از طبیعت عالیه بزرگترست... پای چپ است که برجسته از سنگ بیرون آورده بودند از موضع ران نمی‌دانم به دست کدام بیمروت بی‌تریبیت شکسته شده است. شاید دراستیلای عرب اینطور کرده باشند. يك دست خسرو هم که نیزه گرفته است و قدری از سر اسب شکسته شده است، بدین شکستگی ارزد به صد هزار درست. اینطور حجاری و نقاشی به این صحت و درستی می‌توان ادعا کرد که کمتر دیده شده است. اعضاء متناسب، اندام درست، نکات همه به جای خود به کار رفته. حالا محال است کسی بتواند حجاری کند. دم اسب را طوری قلم زده است که مو به مو شماره می‌شود... فیلهای زیاد حجاری شده است که بعضی جرگه می‌رانند و بعضی شکارها را حمل می‌کنند. این اشکال با اینکه کوچک است و ریزه‌کاری شده است چنان خوب نقش شده است و فیلهای و خوکها را طوری خوب حجاری کرده‌اند که عقل را حیران می‌کند.» (ص ۶۵-۶۶)

ناصرالدین‌شاه چون خود ذوق نقاشی داشت و طرحهای دیدنی و دلپسندش برهانی است بر آن، در نقش و نگار طاق وسطام به دیده‌ای هنرمندانه نگریسته و حالات آن نقوش و هنر نقاش را به ریزه‌کاری برشمرده و يك به يك نموده است و به مانند ناقد متصف اگر چیره‌دستی حجاران عصر ساسانی را ستوده حجاری صورت محمدعلی میرزای دولت‌شاه را که یادگاری است بد از عصر فتحعلی‌شاه «مہوع» و سبب «تضییع» وضع طاق بسطام دانسته است. می‌نویسد:

«بالای این صفحه آغاغنی خواجه‌باشی محمدعلی میرزای مرحوم که از ملوالم گیلان بوده است زحمت کشیده صورت مرحوم شاهزاده را نشسته و حشمة‌الدوله پسرش و پسر کوچک دیگرش را داده است حجاری نموده. خود آغا غنی را هم با هیأت مکروه، ایستاده در جلو شاهزاده نقش کرده‌اند. و طوری بد و بی‌قاعدگی که واقعاً مہوع است و طاق را ضایع کرده است و بس که بد حجاری شده روی اشکال را رنگ‌آمیزی کرده‌اند و الحق مایه تضییع طاق شده است.»

(ص ۶۶)

می‌بینیم که ناصرالدین‌شاه به‌چشم هنرشناسی و قدرگزاری به آثار هنری باستانی ایران می‌نگرد و هرگونه گزند و صدمه‌ای را که به آنها وارد شده است به دیده نقد می‌نمایاند. یکجا شکستن دست خسرو پرویز را کار دستی «بی‌مروت و بی‌تربیت» برمی‌شمارد و یکجا از حجاری ناخوشایند آغا غنی به قلم ملامت و شماتت یاد می‌کند. جایی دیگر که به وصف اپنیة عتبات می‌پردازد درباره یادگار نویسی بر روی دیوار ساختمانهای گذشته به درستی و شہامت اینطور می‌نویسد:

«مردم به خطوط مختلف و عبارات غریب در دیوارها و محراب بقدری یادگار و تاریخ سفر خودشان را نوشته بودند که سطح دیوار سیاه بود. این عادت مردم که بیشتر اماکن معروف و محل تفرج را یادگار می‌نویسند از عادات ذمیمه و خیلی رکیک است، خاصه در این امکنه شریفه که بسیار بی‌ادبی است و نهایت جسارت است.» (ص ۱۲۸)

گسترده‌ترین وصفی که از شهرهای ایران درین سفرنامه می‌بینیم از آن کرمانشاه و کاخ و ساختمانهای مشهور به «عمادیه» در نزدیکی آنجا است. نوشته ناصرالدین‌شاه برای تاریخ شهر کرمانشاه و باز یافتن وضع گذشته عمادیه سندی گویا و روشن است و نمونه توصیفی خوب است از وضع تاریخی یک شهر ایران در عصر ناصری.

نکته‌های تاریخی این سفرنامه کوتاه است ولی همه مفید. مانند ضبط نام کسانی که «پول هندی» را در عتبات تقسیم می‌کرده‌اند (ص ۱۳۲، ۱۳۵)، نام بعضی از شاهزادگان قاجار و بازماندگانشان که از دوره فتح‌علی‌شاه و محمدشاه به شهرهای زیارتی تبعید شده و یا پناه جسته بوده‌اند و از مهمترین همه عباس میرزا ملک‌آراست که درین سفر با ناصرالدین‌شاه دیدار می‌کند و در قسمتی از سفر افتخار همراهی می‌یابد.

در صفحه ۱۲۹ به این آگاهی دست می‌یابیم که خزانه نجف، پس از بازدید ناصرالدین‌شاه و صورت‌برده‌اری توسط نمایندگان دو دولت ایران و عثمانی مہر می‌شود و حکایت از آن دارد که تا آن زمان دولت ایران بنحوی در امور عتبات دخالت داشته است. می‌نویسد:

«امروز گفتم خزانه حضرت را که از ایام وهابی الی حال بسته است و قریب هفتاد سال می‌شود کسی باز نکرده باز کنند. اسباب موجوده را از جواهر و طلا و سایر ثبت کنند. دوباره از جانب ایران و عثمانی مہر شود. از حیث و میل و کسر و نقصان محفوظ بماند...» (ص ۱۲۹)

از همین گونه است نکته‌ای درباره سنگر نادرشاه در حدود بیستون (ص ۵۶) و بیان وضع گنبد و ایوان مزار محمد عابد نزدیک آشتیان که آنجا را از «بناهای خیلی کهنه» می‌داند که اگر پس از او دوباره‌سازی نشده باشد باید رفت و دید که آن بنا تا چه اندازه «کهنه» و از آن چه قرنی است.

نکته‌های اجتماعی در این سفرنامه کم است مگر آنچه بطور اتفاقی به نگارش



درآمده باشد. چون در آن سال سفر، تنگی آذوقه در اغلب شهرهای ایران بود گاه به گاه در این سفرنامه به وضع قحطی و سختی زندگی مردم مخصوصاً در تهران، خراسان، اصفهان و یزد اشاراتی شده است (صفحات ۲۳، ۱۸۵، ۲۰۲ و جز آنها دیده شود).

جنبه جغرافیائی سفرنامه از جنبه تاریخی آن زیادترست. ناصرالدین شاه در اغلب جاها «هیأت ارضی» بیابانها و کوهها و درهها و راهها را نوشته و ریگ بومی و سنگلاخی و علفزاری و چشمه ساری هر جای را به روشنی بیان کرده است و ازین حیث دقت و توجه او را می نمایاند. جز این وضع دهات سر راه و حتی نام آبادیهای دوسوی راه و نام گیاهها و بوتههایی را که در هر بیابان دید برمی شمارد و گاهی به ذکر میزان محصول (ص ۷۳، ۱۶۹) و مسائل مربوط به کشاورزی و قنوت می پردازد و نام مالکین آبادیها را در بسیاری از موارد ضبط می کند و این خود برای تحقیق در تاریخ مالکیت خالی از فایده نیست.

در قسمت های زیادی از سفرنامه نام جانوران مختلفی را که در راه می دیده و یا در شکار می زده است ضبط کرده و ازین لحاظ اطلاعات بسیار مفید تاریخی از چگونگی محیط زیست جانوران در بیابانهای ایران و حتی درحول و حوش شهرتهران در دسترس گذاشته است. درحالی که اگر امروز فرسنگهای زیاد در بیابانها بگذریم نشانی از چرنده و پرنده کمتر دیده می شود. به فهرستی از نام جانوران بنگرید که در پایان کتاب چاپ شده است.

اطلاعات خوبی هم مربوط به اقوام و طوایف و عشایر درین سفرنامه هست که برشمردن یک یک آنها سبب دراز شدن این یادداشت می شود. خوانندگان با نگرستن به فهرست نام طوایف و اقوام می توانند زود بر آن اطلاعات دست یابند.

اینک ببینیم که نظرش نسبت به اشخاص چیست و از افراد حکومتی و دیگران درین سفرنامه چگونه یاد می کند. نخستین نکته ای که مورد توجه تواند بود این است که ناصرالدین شاه درین سفرنامه نام شخص مهم و غیرمهم را یکسان و بی هیچگونه کبر و نخوتی می آورد. القاب و عنوان و منصب هر یک را در هر جا که لازم بوده آورده و بهیچوجه بی ادبی و بی احترامی و خقیف کردن نسبت به آنها روا نداشته و برآستی در نگارش سفرنامه سبکی «خودمانی» اختیار کرده است. از جمله نگاه کنید به این عبارت:

«بعد از شام پیشخدمتها را خواستم. میرزا علی خان، امین حضور، عکاسباشی، عضدالملک، امین السلطنه، مهدیقلی خان، آقا وجیه، معتمدالملک، موچولخان آمدند. حاجی میرزا علی مشکوةالملک هم بود. من روزنامه می خواندم معتمدالملک ترجمه می کرد. قدری هم با میرزا علی خان منتخب اشعار خواندیم و نوشتیم...» (ص ۱۸۰)

لحن سفرنامه از آغاز تا به انجام همین است. درحالی که اگر تکبر و تفاخری شاهگونه می خواست بنمایاند می توانست نام این اشخاص را بدون خان و آقا بیاورد و مختار بود ذکری نکند از اینکه با فلان کس روزنامه می خواندم و با بهمان منتخب

اشعار. حتی، در جایی یادآور شده است: «مجدالدوله بیانات می‌کرد قدری با او شوخی شد. (ص ۱۶۲)

البته تعریف و تمجید از اشخاص در این کتاب زیاد نیست و بطور اتفاقی است اگر می‌بینیم که از امین‌السلطان (آقا ابراهیم آبدار) بطور صادقانه یاد کرده است. «الحق امین‌السلطان نوکر قابلی است. از عهده هر خدمت می‌آید، خاصه در امر آبدارخانه نظیر ندارد. این سفر که نظم سیورسات و امر دواب دیوانی فوق‌العاده به او محول شد با عدم مناسبت و بی‌اطلاعی چقدر خوب از عهده برآمد و چه قدر باعث آسودگی شد.» (ص ۱۷۳)

درگذشت اشخاص سرشناس، از نکته‌هایی است که درین سفرنامه قید شده و هرکس که در طهران و یا شهرهای دیگر فوت می‌کرد خبرش فوراً به ناصرالدین‌شاه داده می‌شد. بطور مثال نگاه کنید به آنچه درباره فوت عزیزخان سردار کل نوشته (فهرست اعلام). او ذکر درگذشتگان مهم مملکت را در سفرنامه آورده است. به یاد آوردن خاطرات گذشته زندگی از چاشنیهای سفرنامه اوست. در سه مورد از سفرهای پیشین خود یاد می‌کند. می‌نویسد:

در همدان - «شانزده سال قبل که از این راه به آذربایجان رفتم در همین باغ منزل کردم به خاطر آمد.» (ص ۴۲)

در کنگاور - «سی پیش که نه‌ساله بودم همراه شاهنشاه مرحوم محمدشاه مراجعت از سفر اصفهان به کنگاور آمدم در همین عمارت منزل کرده بودم و درست خاطریم هست آنچه آن وقت دیدم بعینها موجود است.» (ص ۱۷۸-۱۷۹)

از همین زمره است یادی که از «قوجه» می‌کند، به این عبارت: «شنیدم که قوجه معروف که صد سال متجاوز از عمرش گذشته و سفرها با اردو حرکت کرده بود و در عتبات همدان همراه بود دیشب در کردند فوت و مدفون شده است.» (ص ۱۶۸)

یا آنچه درباره دو تن از رجال دیوانی که آنها را در دوره پیری و دورافتادگی و شکستگیشان در ولایات می‌بیند. یکجا درباره میرزا محمد که مقیم دستجرد قم شده بود می‌نویسد:

«میرزا محمد که در حکومت یزد و کرمان مرحوم خانباخان سردار از او وکالت داشت و بارها دیده بودم پیر و شکسته و معتکف آشتیان است...» (ص ۱۹۷)

در جای دیگر راجع به میرزا حبیب‌الله نوشته است:

«میرزا حبیب‌الله برادر میرزا نصرالله مستوفی گرکانی را که در زمان ولیعهدی پیش من منصب استیفا داشت دیدم. کنار کالسکه خواسته احوال پرسیدم. در راه رفتن می‌لنگید. می‌گفت اسب لگد زده پایش معیوب شده است. غالباً در همین ده متوقف است.» (ص ۱۹۹)

پیش ازین دیدیم ناصرالدین‌شاه خود نوشته بود که با مجدالدوله شوخی کرده



است. جز آن مورد، جای جای به شوخیها و خوشمزگیهای خود اشاره می‌کند و گاه‌گاه نوشته خود را با مصرعی شعر می‌آمیزد و به جمله رنگ ادبی می‌دهد. از نیش ملیح و طرفه‌نویسی هم امتناعی ندارد. مواردی چند را برای نمونه می‌آورم.

«علمای همدان را که معرفی کردند شخصی ریش‌بلند را گفتند قاضی است.

گفتم قاضی همدان است؟ علما و سایر خندیدند. خود قاضی هم خندید. کنایه

از داستان قاضی همدان [بود] که سعدی در گلستان نوشته است.» (ص ۴۳)

«فوج زنگنه و فوج قراگوزلو جمعی احمدخان سرهنگ پسر ناصرالملک

ایستاده بودند. مردم شهری آمده‌اند. استقبال بیمزه‌ای شده بود.» (ص ۶۲)

«پیش از آنکه به ناهار پیاده شویم حسین‌خان پیشخدمت محلاتی با ابهت

کیکاوس دوان‌دوان آمد، یک دراج آورد که با قوش گرفته‌ام.» (ص ۸۱)

«... از راه مشهور به نعل‌شکن که همه یکپارچه سنگ است می‌راندم. راه

خطرناکی است... این راه را نعل‌شکن نمی‌توان گفت، گردن‌شکن است.» (ص

۱۷۰)

«... یک کبوتر سفید دم‌سیاه بازی کن شهری آمده با این کبوتران وحشی

جفت شده با کمال خوشحالی و تردماغی پرراز می‌کرد و از کید عدو و بند و

قید مردمان خوش‌ذات جنس دوپا آسوده‌احوال سیر و گشت می‌نمود.» (ص ۱۷۶)

«... هنوز در کار آذوقه و علیق اردو نتوانسته‌اند قراری بدهند. مردم ازین

جبهت پریشان‌اند] و خودم کسل بودم... در قریه موسومه به ساس... گاهی

سراغ کرده‌اند، همچون بر آب شیرین غوغای کاروانی.» (ص ۱۵۶)

«... قدری که راندم به قدر ربع ساعت باران شدید و تگرگ بارید. مردم

راتر کرد. آسمان زوار این آستان را از لوٹ معاصی پاک خواست کند: پاک‌شو

اول و پس دیده به آن پاک انداز.» (ص ۱۱۳)

ناصرالدین شاه بعضی از «جزئیات» را هم از نظر دور نمی‌داشته است و آنها

از مواردی است که ما را با بعضی از کردارها و اندیشه‌های روزانه سفر او آشنا

می‌سازد. کلاه از سر مسافر افتادن موضوعی است عادی، اما برای نویسنده این سفرنامه

قابل ضبط است تا بتواند سختی وزش باد را بنمایاند. نوشته است:

«باد به شدت می‌وزید... باد شدت کرد. بطوری که کلاه محمد حسن‌خان را

باد از سرش برداشت و یک ربع ساعت بیشتر سر برهنه ماند.» (ص ۴۷)

در جای دیگر چون رنگ ریش خسرومیرزا توجهش را به خود می‌کشد نوشته

است: «ریش خسرومیرزا رنگ غریبی پیدا کرده سنجایی شده است» و در دنبال آن از

این که هنوز مردم همدان کلاههای عهد فتحعلی‌شاهی و محمدشاهی را به سر

می‌گذارده‌اند اظهار غرابت می‌کند و می‌نویسد:

«در همدان هنوز کلاههای به سبک قدیم زیادست. بعضی کلاههای غریب دیده

شد که خیلی مضحک بود.» (ص ۴۲) ۱۲

از موارد دیگر که توجه شاه به جزئیات را بازگو می‌کند، واقعه‌ای را که راجع به

کلاغ و قراقوش است نقل می‌کنم:

«قراقوشی يك قمری را عقب کرده... تا نزدیک معبر کالسکه قمری را گرفت نشسته می‌خورد. کلاغی با ادب تمام و خفض جناح آمد پیش روی قراقوش نشست. منتظر که از صید او نصیبی برد. وضع صیادی قراقوش و حالت کلاغ خیلی تماشایی و غریب بود.» (ص ۱۶۲)

درین سفرنامه مقداری اصطلاحات هست که امروز مستعمل نیست و از لحاظ آنکه اصطلاحات اکنون به کار لغت‌نویسان می‌آید طبعاً فایده‌دار مانند: برنج نیلوفری که نوع مرغوب از برنج بوده است (ص ۷۲)، تنقال (در مورد آتش و زغال، صفحه ۱۶۹) و پیچاز (ص ۱۷۴) که معنیش را درست درنیافتم و در فرهنگ‌های دم دستم (لغتنامه و فرنودسار) آنها را ندیدم. اصطلاحات مربوط به ساختمانها و لباسها و خلعتها هم که درین کتاب هست منبع خوبی برای فرهنگ‌نویسان خواهد بود.

چند نکته‌ای که از آداب و رسوم، اوهام و خرافات مردم در سفرنامه آمده است خواننده را متوجه می‌سازد که نویسنده پای‌بندی اساسی به آن نوع افکار ندارد. حتی در بعضی از موارد صریحاً از رفتارهای عامه انتقاد می‌کند.

«... گفتند لرها اعتقادی به این سنگ دارند (از سرستونهای ساسانی). در لرز و تب و نوبه و سایر امراض نخود و کشمش و سایر نذورات به پای این سنگ می‌آرند و غالباً محروم نمی‌روند» (ص ۶۸).

«يك ميل سنگی به ارتفاع دو ذرع... بود به قطر يك بغل آدم شاخص ظهیر است... بعضی عوام اسام قطر این سنگ را محک صحت نسب و میزان سلامت فطرت می‌دانند. یعنی هرکس این سنگ را بغل بگیرد و دستهایش به یکدیگر نرسد حرامزاده‌اش می‌گویند. شنیدم والی پاشا به مزاح و هزل جمعی را به آن مقام برده شوخی کرده است.» (ص ۱۲۷)

«حاجی ابراهیم‌خان پسر فراشباشی نایب‌السلطنه مغفور هم سالهاست در نجف مجاورت دارد در سلسله فقر است؛ مردم اعتقاد و رسوخی دارند. شنیدم شبها در جلو یکی از هجرات صحن می‌نشیند. مردم عوام کالانعام دور او را می‌گیرند، با خضوع و ادب می‌ایستند. به کسی اذن جلوس نمی‌دهد و از این بسی‌ادبی اندیشه نمی‌کنند که... این بازیها و افسانه‌ها دلیل کفر و علامت جهل است... این حرکت به نظرم قبیح آمد...» (ص ۱۳۰)

«از کسبه و اصناف هم با تشریفات کهنه قدیم بیرون آمده بودند. مثلاً شیشه نبات که از رسمهای کهنه و مندرس است آورد و در معبر کالسکه من شکستند. خدا رحم کرد که در کالسکه بودم و از این خطر محفوظ ماندم، والا اگر اسب سوار می‌شدم صدای شیشه شکسته اسب را رم می‌داد و زمین می‌خورد...»

از این رسم و عادت بدتر قربانی گوسفند است. پیشتر گاو و شتر هم



رسم بود. تدریجاً موقوف کردم. اما از گوسفند بیچاره دست نکشیده‌اند و بدتر از این عادت و رسم نمی‌شود که در اول ورود به مکانی از کشتن حیوان و ریختن خون روح و بدن انسان را متاذی و مشمتز می‌کنند. ان شاء الله رفته‌رفته این رسم وحشیانه را هم مردم ترك خواهند کرد. (ص ۱۷۱-۱۷۲)

اکنون می‌رسیم به بررسی در رفتار و کارهای روزانه شاه و طرز مسافرت و نحوه وقت‌گذاری او به هنگام مسافرت.

ناصرالدین‌شاه در سفر از اتراق در جاهای کثیف روی‌گردان بود. ۱۲ در بسیاری از موارد به وضع کثیف آبادیها اشاره کرده و در حقیقت به مذمت‌گویی پرداخته‌است: یا مانند:

«فضای سراپرده هم پاك نبود. گفتم چاروب کردند اما باز کثیف است. منزل بدی است و به این واسطه راحت نبودم.» (ص ۶۱)، «هر دو ده بسیار کثیف است.» (ص ۶۹)

اما در مورد خوراك سختگیری نداشت. هرچه پیش می‌آمد می‌خورد. می‌نویسد: «در اطاق بعد از ادای فریضه شام خواستم. بحمدالله تعالی با نان و کباب جوجه و تخم مرغ آب‌پز تغذیه شد.» (ص ۱۵۱)

ناصرالدین‌شاه درین سفر بود که برای نخستین بار میوه «موز» می‌بیند، پس به وصف آن می‌پردازد. نوشته است:

«تیمور میرزا از خانه اقبال‌الدوله [هندی] موز آورده بود مثل خوشه انگور. خود میوه به بامیه شبیه است، قدری بزرگتر. طعم انجیر دارد.» (ص ۱۴۶)

شاه ظاهراً همیشه سعی می‌کرده است تا مردم محلهایی که اردو به آنجاها وارد می‌شده است صدمه‌ای نبینند و اگر چنان می‌شد که گزندگی به مردم می‌رسید درصدد برمی‌آمد که چبران خسارت آنها بشود. یکبار در ابتدای سفر، دستور می‌دهد تا نایب فراشخانه را چوب می‌زنند و از فراشباشی جریمه می‌گیرد. شاید همین سیاست موجب می‌شود که اهل اردو تکلیف بعد خود را بدانند. نوشته است:

«... فراشها اثار زیاد هم چیده و خورده بودند... بعضی احکام شد. نایب فراشخانه چوب خورد. فراشها که در باغ بی‌اعتدالی کرده بودند تنبیه شدند. پنجاه تومان از فراشباشی جریمه گرفته شد به صاحب‌باغ بادام دادم.» (ص ۳۴)

\* \* \*

مشغولیات شاه در سفر متنوع بود. نگارش وقایع سفر، امضا کردن احکام، دستور نوشتن بر عریضه‌ها و گزارشهایی که از طهران می‌رسید، انتخاب و نوشتن اشعار سعدی با همراهی میرزا علی‌خان (صفحات ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۶۲، ۱۸۰ دوبار)، شنیدن شعر (از جمله قصیده مجدالدوله، صفحه ۱۴۸) و تاریخ‌مانند روضة الصفا (صفحه ۱۷۷) و اخبار ممالک فرنگستان از روی روزنامه‌های فرانسه و روسیه و عثمانی و انگلیس و همچنین خواندن روزنامه‌هایی که خود در قدیم نوشته بود (صفحه ۴۳) از زمره کارهای روزانه‌اش بود. دیدن عکسهایی که عکاسباشی در جریان مسافرت

می‌انداخت هم از مشغولیات شاه بوده، و بالاخره عمده‌ترین تفریح شاه در طول سفر شکار بود. این سفرنامه مملوست از شرح شکارهای پرنده و چرنده در کوه و دشت، و با تفصیل و توضیح لازم که خود از حیث لغت و اصطلاحهای مخصوص شکار و تفنگت ذخیره‌ای در خور توجه ۱۵۰ (۱۷۵، ۱۷۳، ۱۴۷، ۹۲، ۷۹، ۶۳، ۶۰، ۴۱، ۲۶) ناصرالدین بیشتر شبها را به شنیدن مطالب روزنامه‌هایی می‌گذرانید که معمولاً محمدحسن‌خان، طولوزان و گاه میرزا علی‌خان، معتمدالمک و محقق برای او می‌خواندند و ترجمه می‌کردند.

آتش‌بازی هم از جمله تفریحهایی بود که بعضی از شبها اجرا می‌شد. (صفحات ۲۶، ۴۱، ۶۰، ۶۳، ۷۹، ۹۲، ۱۴۷، ۱۷۳، ۱۷۵).

### حواشی:

- ۱- مرحوم دکتر مهدی بیانی از میان کتابهای چاپی کتابخانه سلطنتی (که به کتابخانه ملی منتقل شده بود) تمام کتابهایی را که دارای نوشته و یادداشت و نقاشی ناصرالدین‌شاه بود بیرون کشیده بود و همه را در دو قفسه از قفسه‌های تالار وسطی طبقه همکف کتابخانه قرار داده بود. موقعی که من به خدمت‌گزاری آن کتابخانه رسیدم چنین وضعی داشت و به همان صورت آن را نگاه داشتم و به فهرست‌نویسی آنها پرداخته بودیم که دستم از کار آنجا کوتاه شد و کتابها به همان صورت و در همان وضعی که مرحوم بیانی معین و مرتب کرده بود بر جای ماند. آن تالار به نام تالار فردوسی خوانده می‌شد، به مناسبت آنکه کتابخانه فردوسی (تشکیل شده از زمان کنگرة فردوسی) هم در آنجا بود. آنچه نوشتیم مربوط به سال ۱۳۴۱-۲ شمسی است و پس از آن نمی‌دانم که با آن مجموعه چه کرده‌اند.
- ۲- برای اطلاع بیشتر به فهرست خانم بدری آقابای (کامروز) از کتب جغرافیا و سفرنامه کتابخانه سلطنتی (تهران، ۱۳۵۲) و به چهار جلد نخستین فهرست نسخه‌های فارسی، کتابخانه ملی تألیف دوست دانشمند آقای سید عبدالله انوار مراجعه شود.
- ۳- این سفرنامه با فهرستهای اعلامی که برای آن تهیه شد در سال ۱۳۵۶ در سلسله انتشارات لوحی فرهنگ ایران‌زمین تجدیدچاپ شد.
- ۴- این سفرنامه با فهرست‌های اعلامی که برای آن تهیه شد در سال ۱۳۵۱ در سلسله انتشارات لوحی فرهنگ ایران‌زمین تجدیدچاپ شد و پس از آن هم دوبار دیگر به چاپ رسید.
- ۵- این سفرنامه با فهرست‌های اعلامی که برای آن تهیه شد در سال ۱۳۵۶ در سلسله انتشارات لوحی فرهنگ ایران‌زمین تجدیدچاپ شد.
- ۶- این سفرنامه با فهرست اعلام و مقدمه محمد جواد صفی‌نژاد توسط انتشارات تیرازه تجدیدچاپ شده (تهران، ۱۳۶۲).
- ۷- در اصفهان دو بار به حروف در قطع وزیری تجدیدچاپ شده است (کتابفروشی مشعل، ۱۳۴۳).
- ۸- این سفرنامه را کتابفروشی سنائی از روی چاپ اصلی ولی به قطع وزیری چند بار چاپ کرده است.
- ۹- بعضی از سفرنامه‌های فرنگ او خارج از ایران (بمبئی) تجدید طبع شده، به فهرست کتابهای چاپی تألیف خانبابا مشار مراجعه شود.



طبق فهرست ویلسن Bibliography of Persia عبارت است از Diary of Nasir ud Din Shah, during his Tour through Europe in A.D. 1873. Translated by J.W. Redhouse. 1874.

همچنین هوتوم شیندلر با همکاری نورمن روایتی از آن نشر کرده است با عنوان:  
— A diary kept by His Majesty The Shah of Persia, during his journey to Europa in 1878. London, 1878.

— Second travels and adventures of the Shah of Persia in Europe. Bombay, 1881.

— The third tour of the Shah of Persia in Europe, Bombay, 1841.

طبق ضبط ویلسن سفرنامه مازندران به روسی ترجمه شده است (توسط Coriander، طبع پترزبورگ در ۱۸۸۲).

۱۰- روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه به کوشش اینجانب چاپ شده است، چاپ سوم. انتشارات امیر کبیر، ۱۳۵۶.

۱۱- اهمیت مدنی، اجتماعی و جغرافیائی سفرنامه‌های ناصرالدین شاه، چند تن از دوستان کدوس جهاننداری، محمدتقی دانش‌پژوه، عباس زریاب، عبدالرحمن عمادی، حافظ فرمانفرمایان و مرا بر آن داشت که دو سفرنامه خراسان و سفرنامه مازندران آغاز شد و ناتمام ماند.

کار با تجدید لوحی دو سفرنامه خراسان و سفرنامه مازندران آغاز شد و ناتمام ماند.

۱۲- ناصرالدین شاه بود که کلاه کوتاه را رواج داد. در المآثر و الآثار شرحی تحت عنوان «اصلاح کلاه» نوشته شده است (صفحه ۱۰۲ چاپ سنگی) که نقلی مناسبت دارد:

«از رسوم و عادات زدیة رعایای دولت علیه یکی آن بود که کلاههای بسیار بلند از پوستهای بخارا و سمرقند به بهای گزاف بلکه به تئذیر و اسراف سرانجام دادندی و استعمال کردندی... و پیکری را که ریخته کارخانه آفریدگار یگانه است از تناسب طبیعی خارج می نمودند... لاجرم بفرمود... کلاه کوتاه بر سر نهند. میرزا عباس فروغی... گفته است:

«کلاه سروقدان پس که سر بلندی کرد به حکم شاه جهان کرده اند کوتاهش»  
۱۳- به اعتبار جمله بعدی ظاهراً «می روند» درست می نماید.

۱۴- برعکس مظفرالدین شاه که طبق نوشته حسینقلی خان نظام السلطنه «رسم این شاه این است که اولاً بنا به عادتی که از اول عمر کرده است در خانه های کتیف و پر کک و کتیه دهات منزل می کنند... مکرر در منازل جا نبود در میان دکانهای بقال ده یا قهوه خانه کتیف که معین عام بود منزل می کرد...» (خاطرات و اسناد حسینقلی خان نظام السلطنه مافی، جلد اول، صفحه ۲۴۵).

۱۵- بالابان (۱۷۷، ۱۸۲، ۱۸۳)، تفنگ مجلسی (۳۰)، تفنگ گلوله زنی (۱۴۶)، تفنگ شامپو (۶۴، ۴۹، ۸۶)، تفنگ چارپاره زن (۲۴، ۱۲۸، ۱۵۰)، جرکه (۵۶، ۵۸، ۶۶)، جرکه کردن (۵۶)، کلاه کردن (۳۳)، که نشستن (۲۴).

## سفرنامه عتبات

نوشته ناصرالدین شاه - چاپ حروفی - در ماه اسفند منتشر می شود

نیز:

رمزی ز عشقت ای جان در عقل و جان نکنجد  
جان و خرد شریفند لکن نه مرد عشقند  
هان! تا جمال جانان در جان نجوئی ایراک  
اندر حدت، قدم را جستن محال باشد  
پائی شکرف بایید مرزروه قدم را  
سوی ازل چه یازی، کرد ابد چه تازی  
در دست خلق بادی هر کس بدان چو شادی

حرفی ز داستانت در صد زبان نکنجد  
دانی که بحر اخضر در ثاودان نکنجد  
منجوق هودج «هو» در «کن فکان» نکنجد  
عنقای قاف عزت در دوکدان نکنجد  
رفتن بر اوج اعلی، در نردبان نکنجد  
کوته کن این درازی کان در زمان نکنجد  
وانجا که هست رازی در این و آن نکنجد.<sup>۲</sup>

مرحوم تربیت، ذیل «تاج الدین اشنوی» می نویسد: «ضیاعاشا در جلد دوم خرابات دو بیت ذیل را به نام وی نوشته:

اگر تن است بجز خسته هوای تو نیست  
ز فرق تا به قدم زرمای نمی بینم

اگر دل است بجز تشنه بلای تو نیست  
که آن از آن تو ای دوست، یا برای تو نیست<sup>۸</sup>

درباره مدفن تاج الدین اشنوی سیداصیل الدین عبدالله نوشته است:

«قطب المحققین زبدة الواصلین سلطان مجدالدین، در طریق توکل و تجرید، یگانه روزگار بوده و در سلك اولیاء کامل معدود گشته و مقامات عجیبه و حکایات غریبه از وی مروی است. و امام فخرالدین رازی به زیارت او پیوسته می رفت، اما تاریخ وفاتش معلوم نشده و مدفن ایشان در اندرون شهر هرات در میان درب خوش و درب فیروزآباد و شیخ محمود اشنوی که از محققان مشایخ است در پهلوی قبر وی مدفون است.»<sup>۹</sup>

### آثار تاج الدین

علاوه بر مقداری از آثار منظوم او که از گزند بیامان زمان و مرور دهور سالم مانده، دو اثر منشور به نام و مشخصات زیر باقی است که نخستین به نام عین القضاة همدانی چاپ و منتشر شده است<sup>۱۰</sup> و دومی درینجا از نظر خواننده عزیز خواهد گذشت.

۱- «غایة الامکان فی درایة الامکان - غایة الامکان فی معرفة الزمان و الامکان از تاج الدین محمود فرزند خداداد اشنوی همدانی، که به عین القضاة همدانی (۴۹۲ - شهید ۵۲۵) و نیز به شمس الدین محمد فرزند عبدالملک دیلمی که استاد اشنوی بوده نسبت داده شده است. ذریعة ۱۶: ۹۰ - کشف الظنون ۲: ۱۱۹۰ - فی رضوی ۴: ۲۱۱، ۲۱۲»<sup>۱۱</sup>

۲- «ترجمه پرسش و پاسخ - ترجمه پنج پرسشی است که در راه میان مکه و مدینه از تاج الدین اشنوی شده و او پاسخ داده است. در نسخه ۳۹۸ رضوی از مترجم نام صریحی برده نشده است تنها در دیباچه خود را از مریدان عبدالسلام کاموئی یاد کرده است و اینکه عوارف المعارف سپهروردی را ترجمه کرده است.»<sup>۱۲</sup>

این دست نوشته همراه مجموعه ای شامل: اصول عقاید از امام فخر رازی - گلستان از سعدی و غایة الامکان از تاج الدین، در کتابخانه آسان قدس رضوی نگهداری می شود (از ص ۱۰۰ تا ۱۱۶) به طول ۲۰ و به عرض ۱۰ سانتیمتر به خط نسخ نسبتاً خوانا، کاتب احمد بن محمد حاجی کاموئی است و در محرم سال هفتصد کتابت شده است. مع الاسف چند کلمه افتاده و علت سفید بودن هم معلوم نیست در عین حال به گونه ای نیست که فهم نوشته را بر خواننده دشوار سازد و نسخه را از حیز انتفاع بیندازد. خداوند، مؤلف و مترجم و کاتب را رحمت کند و خواننده را از حوادث بد روزگار نگهدارد. الله ولی التوفیق.